

شاخصه‌های برتری رسول اکرم (ص) بر پیامبران

آیت الله جوادی آملی بیان فرمودند: همان طور که رسول اکرم (ص) در قوس نزول سر سلسله انسان‌های کامل است چون «أول ما خلق الله» است، در قوس صعود نیز، اوج و قله غایی رسالت است چون خاتم انبیاست.



آیت الله جوادی آملی بیان فرمودند: همان طور که رسول اکرم (ص) در قوس نزول سر سلسله انسان‌های کامل است چون «أول ما خلق الله» است، در قوس صعود نیز، اوج و قله غایی رسالت است چون خاتم انبیاست. از این جمله، نه تنها استفاده می‌شود که پیغمبر اکرم (ص) واجد همه مزایای مشترک، و مزایای فرد فرد انبیا، و بعضی از خصایص ویژه است که انبیای قبلی فاقد آن بوده‌اند بلکه نکته دیگری هم استفاده می‌شود که تا روز قیامت احدی بهتر از پیغمبر اسلام نخواهد آمد.

به گزارش خبرگزاری مهر، به مناسبت ولادت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) خلاصه‌ای از کتاب ارزشمند سیره رسول اکرم در قرآن از آثار گرانقدر حضرت آیت الله جوادی آملی با عنوان شاخصه‌های برتری رسول اکرم را به خدمت علاقمندان تقدیم می‌کنیم که در پی می‌آید:

بشارت حضرت مسیح

1. خدای سبحان از زبان حضرت عیسی (علیه السلام) می‌فرماید: ومبشراً برسول يأتي من بعدي اسمه أحمد : به شما بشارت می‌دهم وجود پیامبری پس از خود را که نام [مبارک] او احمد (صلی الله علیه و آله و سلم) است.

بشارت در موردی است که پیامبر بعدی مطلب نو و تازه‌ای را برای امتش یا برای دیگران بیاورد، اگر پیغمبر خاتم در سطح انبیای گذشته یا در سطح رسالت عیسی مسیح (علیه السلام) سخن گفته باشد اولاً نیازی به آمدن پیغمبر نبود، ثانیاً مجالی برای بشارت نبود چون پیغمبر جدید سخن تازه‌ای نمی‌آورد تا حضرت عیسی (علیه السلام) به آمدنش بشارت دهد. از اینکه در سوره «صف» می‌فرماید: عیسی مسیح به قومش فرمود: من کتاب آسمانی پیامبر گذشته را تصدیق می‌کنم و نسبت به آینده، آمدن پیامبری را بشارت می‌دهم، معلوم می‌شود که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از حضرت عیسی (علیه السلام) افضل و قرآن از انجیل بالاتر و ره آورد پیغمبر اسلام بیش از ره آورد مسیح (علیه السلام) است تا معنای بشارت تحقق یابد. پس رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بر اساس تبشیر حضرت مسیح (علیه السلام) همه مزایای علمی انبیای گذشته را، که عیسی مسیح داشت، و همه مزایای خاصه عیسی مسیح را داراست.

ره آورد آسمانی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

2. خداوند می‌فرماید: همه انبیا حق آوردند ولی کتب انبیای گذشته، زیر هیمنه و سیطره ونفوذ قرآن کریم حفظ می‌شود؛ وقتی خدا قرآن را مَهِیْمَن برکتب انبیای پیشین قرار داده، چون کمال علمی هر پیامبری در کتاب آسمانی او و کمال علمی پیغمبر خاتم نیز در قرآن ظهور می‌کند، پس ره‌آورد رسول خدا بالاتر از کتب انبیای پیشین است. هر پیغمبری امتش را به محتوای کتابش دعوت می‌کند و عصاره دعوت پیامبر خاتم که خود واجد معارف قرآن است، نیز هدایت به مضامین بلند قرآن کریم است.

حاصل آنکه: مقام و شخصیت معنوی هر پیغمبر در کتاب آسمانی او تجلی می‌کند، مقام موسای کلیم در حدّ تورات و مقام عیسی مسیح در حدّ انجیل جلوه گر شده است، انبیای پیشین نیز در حدّ کتب و صحف آسمانی خود ظهور کرده‌اند، وقتی سیطره و فضیلت قرآن بر همه کتابهای انبیای سلف ثابت شود سیطره و فضیلت رسول خاتم نیز بر دیگر انبیا ثابت می‌شود، زیرا پیغمبر در حدّ قرآن است و قرآن، مهیمن است، پس پیغمبر اسلام مهیمن است.

«هیمنه» یعنی سیطره ونفوذ علمی، نه نفوذ مادی چون «الأنبياء إخوة» انبیا هیمنه مادی ندارند اگر سیطره‌ای باشد همان سیطره علمی است. خدای سبحان این معنا را در سوره مائده، پس از ذکر نام چند تن از انبیا، چنین بیان می‌کند: وققینا علی آثارهم بعیسی ابن مریم مصدقاً لما بین یدیه من التوریه و اتیناه الانجیل فیه هدی ونور ومصدقاً لما بین یدیه من التوریه وهدی وموعظة للمتقین یعنی بعد از انبیای گذشته و به دنبال آثار آنان، عیسی، فرزند مریم را فرستادیم در حالی که تورات را تصدیق می‌نمود و به عیسی مسیح انجیل دادیم... سپس خطاب به پیغمبر خاتم می‌فرماید: وأنزلنا إلیک الکتاب بالحق مصدقاً لما بین یدیه من الکتاب ومهیمناً علیه ما برتوقرآن فرستادیم که کتب آسمانی پیشین را تصدیق می‌کند و بر آنها سیطره، اشراف ونفوذ علمی داشته ونمی‌گذارد آنها ازدست بروند، تحریف آنها را تصحیح می‌کند، به طوری که موارد تحریف شده آنها را پس از عرضه بر قرآن کریم به خوبی می‌توان تشخیص داده و اصلاح کرد.

خاتمیت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)

3. از مزایای رسول اکرم (صلي الله عليه و آله و سلم) خاتمیّت اوست، قرآن کریم در این مورد می فرماید: ما کان محمد أباً أحد من رجالکم و لكن رسول الله و خاتم النبیین .

گذشته از این، شواهد دیگری نیز دلالت قطعی بر خاتمیّت رسول الله (صلي الله عليه و آله و سلم) دارد که صحیفه نبوت پیامبران به وسیله آن حضرت، به پایان رسید. مقصود از خاتمیّت، هم تأخر و خاتمیّت زمانی و هم خاتمیّت رتبی در قوس صعود است.

«خاتم» یعنی مهر، که در پایان نوشته ها قرار می گیرد؛ وقتی نویسنده هر آنچه لازم بود بیان داشت و مقاصد خود را عنوان کرد، پایان نوشتار خود را مهر کرده، ختم آن را اعلام می دارد؛ خدای سبحان که با جهانیان سخن می گوید، از راه فرستادن وحی برای هدایت انسانها برنامه دارد لذا نه تنها عیسی مسیح، بلکه همه انبیا کلمات الهی هستند منتها در باره حضرت یحیی آمده است که: مصدّقاً بکلمة من الله و در باره حضرت عیسی آمده است که: یبشّرک بکلمة منه اسمه المسيح عیسی ابن مریم انبیا کتاب حقّ و کلام حقت. خدای سبحان با فرستادن آنها برای جوامع بشری پیام می فرستد. پس از پایان گفتار و کلماتش، سلسله نبوتشان را با فرستادن پیامبر اکرم (صلي الله عليه و آله و سلم) ختم، و صحیفه رسالت آنان را با وجود مبارک خاتم المرسلین مهر کرده است پس هرگز جا برای نبوت و رسالت دیگری نیست لذا می فرماید: رسول اکرم (صلي الله عليه و آله و سلم) زیور همه انبیا و خاتم آنان بوده، و سلسله نبوت، با آن حضرت مهر شده و پایان پذیرفته است.

پس همان طور که رسول اکرم (صلي الله عليه و آله و سلم) در قوس نزول سر سلسله انسان های کامل است چون «أول ما خلق الله» است، در قوس صعود نیز، اوج و قله غایی رسالت است چون خاتم انبیاست. از این جمله، نه تنها استفاده می شود که پیغمبر اکرم (صلي الله عليه و آله و سلم) واجد همه مزایای مشترک، و مزایای فرد فرد انبیا، و بعضی از خصایص ویژه است که انبیای قبلی فاقد آن بوده اند بلکه نکته دیگری هم استفاده می شود که تا روز قیامت احدی بهتر از پیغمبر اسلام نخواهد آمد، زیرا رسول خدا انسان کامل است و هر چند میلیون ها سال بگذرد کاملتر از او نخواهد آمد، و اگر کاملتر از وی یافت می شد، حتماً او به مقام خاتمیّت می رسید نه رسول اکرم (صلي الله عليه و آله و سلم)، و چون تالی باطل است پس مقدّم هم، به شرحی که می آید، باطل خواهد بود.

اثبات این مطلب، به صورت «قیاس استثنایی» قابل تبیین است به این نحو که: اگر برتر از پیغمبر خاتم، انسانی تا روز قیامت ظهور کند، قطعاً پیغمبر اسلام، پیغمبر خاتم نیست، زیرا اگر خدا انسانی بیافریند که علماً و عملاً کامل و افضل از پیغمبر اسلام باشد هرگز آن انسان کامل و افضل، از این انسان کامل و فاضل پیروی نکرده جزو امت او نیست چون اگر انسانی کمالی برتر داشت مطاع و متبوع خواهد بود و دیگران را نیز به مقام خود و آن کمال برتر، هدایت می کند، و او باید شاهد جهانیان و اسوه امتها باشد نه پیغمبر اسلام! لذا اگر تا روز قیامت انسانی کاملتر از پیغمبر اسلام بیاید دیگر رسول اکرم (صلي الله عليه و آله و سلم)، خاتم الانبیا نیست و چون آن حضرت به طور قطعی خاتم پیامبران است پس افضل از آن حضرت وجود نخواهد یافت.

بر این اساس، قرآن خاتمیّت پیغمبر اسلام را مسجّل کرده، هم در باره گذشته تاریخ اظهار نظر، و هم در باره آینده تاریخ، داوری قاطع می کند، همان گونه که می تواند بگوید از بامداد آفرینش انسانیت تا زمان پیغمبر خاتم هیچ کس هم سطح و هم سنگ پیغمبر نیامده، می تواند داور می کند که از عصر نبی اکرم تا شامگاه خلقت انسانها، احدی همتای پیغمبر اسلام نخواهد آمد؛ آنگاه تنها حضرت رسول، چنانکه امام همه پیامبران الهی بوده، شاهد جهانیان، شاهد شهدا و شهید شاهدان خواهد بود.

خدای سبحان می فرماید: فكيف إذا جئنا من كل أمة بشهيدٍ و جئنا بك علي هؤلاء شهيداً : ما در قیامت از هر امتی شاهی بر اعمال آنها آورده (که در دنیا حوادث را تحمّل کرده، در آخرت شهادت می دهد) و تو را به عنوان شاهد همگان می آوریم. یعنی امت ها هر چه در دنیا انجام داده اند، تو مشاهده کرده شهادت خواهی داد، تو بر بینش همه انبیا سیطره داری و گواهی می دهی، تو نه تنها شهید امت خود، بلکه شهید انبیا و امت های آنان هستی.

مظهر لیس کمثله شیء

بنابر این حضرت رسول، شخصیت ممتازی است که نه در گذشته تاریخ همانند داشت و نه در آینده تاریخ مماثل دارد. او مظهر لیس کمثله شیء و مظهر ولم یکن له کفواً أحد است. هر اسمی از اسمای الهی مظهر طلبیده، در بین انسانها ظهوری دارد، وجود مبارک پیغمبر (صلي الله عليه و آله و سلم) چون در بین انسانها و جهان امکان انسان کاملی است مظهر لیس کمثله شیء خدای سبحان است.

همه انبیا، آیات الهی و سایه نور السموات و الأرض هستند، ولی پیغمبر، سایه و صورت مرآتی است که و لم یکن له کفواً أحد را بهتر نشان می دهد، از این جهت آن حضرت می تواند بر همه انبیا مهیمن و خاتم (به کسر) و خاتم (به فتح) بوده، واجد سیره ای علمی باشد که دیگران نداشته و ندارند.

4. خدای سبحان در باره رسول اکرم (صلي الله عليه و آله و سلم) فرموده است: و أن إلی ربک المنتهی (همراه با الف ولام) خدا، رب العالمین است ولی بعضی از انسانها تحت تدبیر اسمای جزئیّه حقّند، مثلاً بعضی درحقیقت، عبدالرزاق، عبدالباسط، عبدالقابض، عبدالکریم، یا عبدالجلیل هستند اما پیامبر اسلام «عبدّه» است و پروردگاری مدبّر و مربّی شخصی وی است که نهایی ترین مرتبه را داراست، و در قوس صعود، مقامی برتر از مقام مربوبیت شخص رسول اکرم (صلي الله عليه و آله و سلم) نیست، و آن حضرت (صلي الله عليه و آله و سلم) منتسب به عالیتین اسم از اسمای حسنی خدای سبحان است، یعنی «هو» که همان هویت مطلقه است، چون کاملترین عبودیت از آن اوست، جامعترین کلمه به او اشاره دارد و حضرت در قوس نزول از نزد همان مقام تنزل کرده و هویت مطلقه مبدأ ارسال رسول اکرم (صلي الله عليه و آله و سلم) است: هو الذي أرسل رسوله بالهدى و دین الحق لیظهره علی الدین کله .

قرآن کریم وقتی می خواهد تعبیر «عبد» را نسبت به سایرانی بکار ببرد همراه با ذکرنام آنها بکارمی برد مثلاً می فرماید: واذکر عبداً إبراهیم وإسحق و یعقوب أولی الأیدی والأبصار یا می فرماید: «یاد کن بنده ما داود را» . «یاد کن بنده ما ایوب را» . «بنده ما نوح را تکیذ کردند» و... ولی پیامبر خاتم را بدون نام یاد می کند، عبد مطلق، به آن فرد کامل انصاف دارد: تبارک الذي نزل الفرقان علی عبده لیكون للعالمین نذیراً گرچه تورات موسی (علیه السلام) نیز «فرقان» است: و إذ اتینا موسی الکتاب و الفرقان ... اما وقتی عبد مطلق گفته می شود، عبد کامل به ذهن می آید و آن رسول خداست. می فرماید: خدایی متبارک است که فرقان را بر بنده اش نازل کرد. نه قبل از کلمه «عبد» نام مبارک پیغمبر را می برد و نه بعد از آن، تا بگوییم نام آن حضرت (صلي الله عليه و آله و سلم) محذوف به قرینه است؛ و نیز نمی گوید «عبدنا»: بنده ما، که ناظر به کثرت باشد، بلکه می فرماید: عبّده که ناظر به مقام وحدت است، این کلمه از «عبد الله» نیز بالاتر است، زیرا این عبودیت، حاکی از هویت مطلقه است که بالاتر از مقام الوهیت است.

و نیز در ابتدای سوره «إسراء» می فرماید: سبحان الذي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلاً... : خدایی سُبوح است که بنده اش را در پاسی از شب به معراج برد. دیگران عبد مقید، یعنی بنده تعینات مقیدّه اند، ولی رسول اکرم بنده آن مقام اطلاق است. خداوند، از رسولش به عنوان «عبدّه» یاد می کند، نه به خاطر اینکه کلمه «الذي» از موصولات است و عاید می خواهد، زیرا این مطلب را با الفاظ دیگر نیز می توان بیان نمود؛ اگر متکلم بخواهد آن معارف بلند و عبودیت مطلقه رسول اکرم (صلي الله عليه و آله و سلم) را تفهیم کند، از عبودیت وی با الفاظ دیگریاد می کند. در ابتدای سوره «کَهِف» نیز تعبیری مشابه تعبیر همین آیه دارد: الحمد لله الذي أنزل علی عبده الکتاب جز اینکه در آنجا سخن از تسبیح بود و در اینجا سخن از تحمید است. چون عبد محض می تواند در اثر عبودیت تامه مظهر «سُبوح» بشود، چنانکه می تواند در اثر عبودیت کامله، مظهر «حمید» قرار گیرد .

نظیر آیه اول سوره کَهِف، آیه اول سوره فرقان است: تبارک الذي نزل الفرقان علی عبده جز اینکه در اینجا سخن از تبارک است و آنجا سخن از حمد، در اینجا می فرماید: خدای سبحان بر بنده اش فرقان نازل کرده و در سوره کَهِف می فرماید: «کتاب» فرستاده. «کتاب» جنبه ثابت کلام الله است و «فرقان» جنبه فُرْق و تغیر. بین کلام و کتاب، قرآن و فرقان فرق است، به لحاظ توحید کثرتها و جمع تفصیلهای آن را قرآن، و از آن جهت که فارق بین حق و باطل است و تفصیل اجمال و تکثیر وحدت می کند فرقانش می نامند.

می فرماید: «حمد و ستایش برای خدایی است که بر بنده خویش کتاب را فرو فرستاده». در این آیه نیز نکات گذشته اعمال شده، نام حضرت رسول اکرم را قبل یا بعد از کلمه عبد نبرده، عبد به عنوان مطلق، بر او حمل شده، و آن را به هویت مطلقه خود نسبت داده است نه به اسمی از اسمای خاصه؛ و آنچه در صدر آیه قرار گرفته، از قبیل تسبیح یا تحمید، اثر خاص خود را خواهد داشت، و در ذیل فرموده: لیكون للعالمین نذیراً او نذیر عالمان و الکوی جهانیان است، از این رو هیچ کمالی از کمالات برای انسان متکامل فرض نمی شود جز اینکه پیامبر، به آن مقام نایل آمده است.

جز وحي نمی گوید

5. خصیصه دیگری که خدای سبحان، برای معرفی پیامبرش ذکر می کند این است که می فرماید: او حاملی است که کلام و سکوتش مظهر کلام و سکوت خداست، هر چه می گوید وحي است، و هر آنچه با وحي دریافت نموده به مردم ابلاغ می کند، نه از وحي می کاهد و نه غیر از وحي چیزی می گوید: وما یَنطِقُ عن الهوی * إِنْ هُوَ إِلَّا وحي یُوحی آنچه را که به عنوان سنت و سیرت و گفتار دینی از او می شنوید، وحي است.

از این جمله معلوم می شود در قانونگذاری و مسائل مربوط به سعادت مردم، اگر چیزی وحي نبود هوی است و هوی به باطل منتهی خواهد شد. از تقابل بین وحي و هوی معلوم می شود که سخن، یا حق است و یا باطل؛ اگر حق شد برابر با وحي است

و گر نه هوي و هوس. و چون گفته هاي نبي اکرم (صلي الله عليه و آله و سلم) حقّ است پس آنچه را که در مسائل ارشادي و جهان بيني و هدايت بيان مي دارد وحی است، بحث در باره جزئیات دنيایي نیست، و این جمله، ناظر به مدعای اول، یعنی وحی بودن همه گفته هاي دینی آن حضرت است.

اما در باره مدعای دوم، که هر چه به عنوان وحی دریافت کرده به مردم ابلاغ نموده و چیزی را کتمان نکرده، آمده است: و ما هو علي الغيب بضنين یعنی پیامبر، وحی و غیب را، که عالیتین کمالات انسانی است، به شما می رساند و در ابلاغ آن هرگز ضتّ و بخل روا نمی دارد. علومی را که فراگرفته به شما می آموزد، او معلم شماست که اگر توان یادگیری داشته باشید به درجات برتری نایل خواهید شد، پس پیامبر گرامی (صلي الله عليه و آله و سلم) هر چه را یافت به شما گفت و هر چه به شما گفت وحی بود، او هم در اثبات، معصوم است و هم در سلب، منتها افراد باید در پرتو ارتقای فکری، آنها را دریافت کرده بفهمند، این دو اصل نیز از یکدیگر جداست، یکی ناظر به امین بودن اوست که هرگز رسالت را ناقص نکرده، هرچه به او گفتیم ابلاغ می کند. و اصل دیگر ناظر به آن است که هر چه می گوید گفتار ماست، از خود چیزی بر وحی نمی افزاید.

مصونیت پیامبر در سنت و سیره

نزاهت در اثبات و سلب مخصوص گفتار ظاهری آن حضرت نیست و کریمه وما ينطق عن الهوي اختصاصی به لفظ و لسان ندارد بلکه مصونیت منطق، رفتار، سنت و سیره او را نیز می رساند. فرضاً از این آیه نتوان این معنای وسیع و فراگیر را استنباط کرد، از آیه سوره انعام و سایر آیاتی که می گوید: پیغمبر جز از وحی تبعیت نمی کند، می توان به خوبی استظهار کرد: إن أتبع إلا ما يوحى إليّ سیره رسول خدا چه در گفتار و رفتار و چه در املا، که کتاب تسبیحی است هیچ گاه بدون اذن وحی نیست و در ابلاغ وحی نیز هرگز ضتّ نمی ورزد. اگر می بینیم بعضی از دانشمندان معلوماتشان را کتمان می کنند برای آن است که از بند آز و طمع رهایی نیافته اند. بعضی، هنر یا صنعت را احتکار کرده راضی نمی شوند آن را به دیگران تعلیم دهند، این گروه در مسائل علمی ضتّ می ورزند، مانند ثروتمندی که گرفتار بخل شده از بخشش و انفاق مال به دیگران دریغ می ورزد.

قرآن درباره هردو گروه می فرماید: سیطوون ما بخلوا به یوم القیمة آنان که در اثر ابتلا به بخل علمی از نشر دانش خویش بخل می ورزند همانند کسانی هستند که در اثر ابتلا به بخل مالی از انفاق دریغ دارند، اگر کسی از کمالی برخوردار شد باید بداند که این نعمت الهی است و باید آن را انفاق کند و موظف است فرمان خداوند را، که می فرماید: و مما رزقناهم ینفقون رعایت نماید، زیرا لازم است رزق الهی، در راه حضرتش به بندگان اوداده شود، خواه نعمت علمی باشد یا نعمت مالی؛ و اگر در نشر علم یا بذل مال بخل ورزید این بخل، به صورت طوق عذاب، در قیامت ظهور می کند و گردن گیر او خواهد شد.

قرآن ممثل

6. از برجسته ترین مزایای علمی رسول اکرم (صلي الله عليه و آله و سلم) آن است که خدای سبحان قرآن را به او آموخته و حقیقت آن را در قلب مطهر او القا کرده، پس زمانی می توانیم سیره علمی رسول گرامی را ارزیابی کنیم که حقیقت قرآن را بشناسیم، چون قبلاً بیان شد که هر پیامبری به اندازه کتابش مردم را به حقّ دعوت می کند و هر آنچه به عنوان آیه تدوینی کتاب اوست در وجود مبارک آن پیامبر، به عنوان آیه تکوینی و وجود عینی متحقق است، و اگر برای معارف کتاب آسمانی درجاتی هست، برای ولایت و رسالت اولیا و فرستادگان خدا نیز مراتبی خواهد بود، و اگر اکتناه قرآن مقدور همه نیست، لااقل دسترسی به برخی از درجات آن مقدور محققان هست و به همان میزان می توان رسول خدا و سیره علمی آن حضرت (صلي الله عليه و آله و سلم) را شناخت.

اسوه جهانیان

آیاتی درقرآن رسول خدا را به عنوان اسوه والگوي انسانها معرفی می کند و آیاتی دیگر، آن حضرت را مهذب و تزکیه شده الهی می داند آنگاه می فرماید: او اسوه شماست، به او اقتدا کنید فرموده خدا که: لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة بعد از آن است که پیغمبر خود را به آداب الهی مؤدب ساخته، با دستوراتی نظیر: خذ العفو وأمر بالعرف وأعرض عن الجاهلین آراسته است.

درعظمت رسول خدا همین بس که خدای سبحان می فرماید: ولقد اتیناک سبعة من المثانی والقران العظیم ما سوره مبارکه «فاتحة» و قرآنی عظیم را به تو دادیم. کتابی که: لو أنزلنا هذا القرآن علي جبل لرأیته خاشعاً متصدعاً من خشية الله اگر حقیقت آن را بر کوه نازل می کردیم آن کوه متلاشی می شد، کوه توان تحمل عظمت قرآن را ندارد اما تو به خوبی آن را تحمل می کنی.

آنان که در برابر قرآن، هیچ عکس العملی نشان نمی دهند به این جهت است که قرآن را تحمل نکرده اند، تنها اندکی از وجود لفظی و کتبی یا از مفهوم ذهنی آن بهره برده، وحی قرآنی در جانشان ننشسته است و گرنه آنان نیز در خود احساسی داشتند و بر خود می لرزیدند چنانکه در این باره می فرماید: الله نزل أحسن الحديث كتاباً متشابهاً مثاني تقشعراً منه جلود الذين يخشون ربهم ثم تلين جلودهم و قلوبهم إلی ذکر الله... : اندام کسانی که از خشیت الهی برخوردارند در برابر عظمت قرآن می لرزد، ابتدا بی تاب می کنند، سپس به آن مأنوس شده بدن و دلشان می آرمند.

آنان که واکنشی در برابر قرآن ندارند برای آن است که وحی قرآنی به دلشان نمی نشیند و گرنه مؤمن هنگامی که قرآن بر او تلاوت می شود بر ایمانش افزوده می گردد: إذا تلیت علیهم آیاته زادتهم إیماناً و هنگام یاد حق، دل او می تپد: الذين إذا ذکر الله وجلت قلوبهم اگر با ذکر نام الهی دل ما نمی تپد برای آن است که به دلمان راه پیدا نکرده، ذکر لفظی هست ولی ذکر قلبی نیست، یاد خدا که به دل راه یافت حتماً آن دل در برابر محبوب مطلق، به تپش درمی آید، خاصیت ذکر خدا آن است که، ابتدا همراه آن تپش باشد، سپس انس و آرامش لذت بخشی پدید آید و هر چه ظرفیت قلب بیشتر و انس با قرآن افزونتر باشد، تحمل آن و آرامش در سایه آن بیشتر خواهد بود، لذا اگر قرآن بر کوه نازل می شد آن را متلاشی می کرد ولی بر قلب رسول اکرم (صلي الله عليه و آله و سلم) نازل شد و آن حضرت همچنان آرام بود نزل به الروح الأمين * علي قلبك لتكون من المنذرين قلب او آن قدر استوار و مستحکم بود که از هر کوهی متصلب تر می نمود.

نرمی و صلابت در قلب رسول اکرم

قلب پیامبر، همانند قرآن کریم دارای دو وصف ممتاز نرمی و صلابت است، نرمی دل رسول اکرم را می توان از آیه: فبما رحمة من الله لنت لهم استنباط کرد، و صلابت آن را از مقایسه با کوه فهمید، زیرا کوه با همه صلابت در برابر وحی توان مقاومت ندارد ولی قلب رسول اکرم (صلي الله عليه و آله و سلم) آن را تحمل می کند، قرآن کریم نیز دارای دو صفت برجسته آسان بودن و وزین بودن است؛ آسان بودن را می توان از آیه: ولقد یسرنا القرآن للذكر فهل من مدكر استنباط کرد، و وزین بودن آن را از آیه: إناسنلقي عليك قولاً ثقیلاً استظهار نمود.

بعضی از امور، افراد ضعیف را می لرزاند و افراد متوسط و قوی در برابر آن مقاومت؛ بعضی از مسائل، افراد متوسط را به رعشه می افکند ولی افراد قوی را نمی لرزاند؛ و بعضی از حقایق، افراد قوی را نیز به لرزه و می دارد ولی توان لرزاندن اوحدی از انسانها را ندارد و بعضی از مراتب، اوحدی از انسانها را نیز به رعشه می اندازد نظیر غشیه ای که هنگام تلقی وحی، بدون وساطت جبرئیل، بر حضرت رسول عارض می شد. مرحوم صدوق (رحمه الله) از امام ششم (علیه السلام) نقل می کند که فرمود: «ذاک إذا لم یکن بینہ و بین الله أحد، ذاک إذا تجلی الله له ...»: آنگاه که خدای سبحان بدون واسطه تجلی می کرد و کسی بین پیامبر و خدا حاجز نبود به پیغمبر حالت غشیه ای خاص دست می داد که مدهوش می شد و به لرزه در می آمد!

قلب، هر اندازه قوی باشد گاه توان محدود خود را از دست داده در برابر قویتر از خود می تپد.

رسول خدا از هر کوهی استوارتر است، کوه را می توان از بیرون به وسیله سیل، که سینه کوه را شکافته درّه پدید می آورد، و از درون به وسیله آتشفشان منفجر کرد، یا از دامنه یا قلّه اش کاست ولی رسول خدا چنان استوار بود که نه عوامل درونی، مانند غضب و ترس او را متزلزل می کرد، و نه علل و عوامل بیرونی می توانست از صلابت و عظمت او بکاهد، از هر کوهی استوارتر بوده. مؤمن واقعی نیز از هر کوهی استوارتر است؛ نه پیرو دشمن های بیرون، و نه تابع دشمن های درون؛ نه همچون کوههای آتشفشان، که از درون منفجر می گردد و نه چون کوههای سیل زا، از بیرون کاسته می شود، حتی در حال نبرد با کافران و مشرکان، که بر اساس: أشداء علی الکفار خشناک می شود، باز تعادل خود را حفظ می کند.

صراط مستقیم

رسول خدا چون خود صراط مستقیم است و صراط مستقیم از مو باریکتر و از شمشیر برنده تر است او نیز از هر مویی باریکتر و از هر شمشیری برنده تر است، در جوامع روایی آمده است، که «اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) صراط مستقیم اند» و بالاتر از همه، رسول خدا (صلي الله عليه و آله و سلم) خود صراط مستقیم است، برای آن که در مسائل اعتقادی، اخلاقی و عملی، راه، عین رونده آن است و اگر صراط مستقیم از مو باریکتر و ... و سالک، عین صراط است پس شناخت مقام بعضی از سالکان، چون رسول خدا، از مو باریکتر و از شمشیر برنده تر است.

دقت فراوان لازم است که انسان از خط افراط و تفریط که هر دو گمراهی است ببرد؛ خدا فرمود: یس * و القرآن الحکیم * إنک لمن المرسلین * علی صراط مستقیم تو بر بستر صراط مستقیم هستی. صراط مستقیم راه کوی و برزن نیست، که رونده غیر از راه باشد و بر سینه آن حرکت کند. اصولاً متحرک با حرکت خود، مسافت را از قوه به فعل در می آورد، هیچ مسافتی از پیش

آماده نشده، مقوله «این» که مسافت حرکت است غیر از «مکان» است که ممکن است قبلاً وجود داشته باشد ولی مسافت نیست زیرا، حرکت در «این» است نه در مکان به عنوان سطح، به هر حال سالک حق، عین راه است و اگر کسی در این راه حرکت کرد و پیرو فاستقم کما أمرت ومن تاب معک شد، و از گرایش به سمت افراط و تفریط دوری جست خود، عین صراط می شود؛ لذا خدا به رسولش فرمود: «تو بر صراط مستقیم هستی» و در جای دیگر می فرماید: فاستمک بالذی أوحی إلیک إنک علی صراط مستقیم : روش و راهی را که داری محکم بگیر، چون تو بر صراط مستقیمی. اگر راه، بعضی از حقایق مقصد را نشان ندهد «سبیل» منقطع الآخر است نه «صراط»؛ بزرگراهی را که به مقصد نهایی منتهی می شود، صراط می نامند و اگر کسی خواست به عالیترین اوج کمال انسانی برسد، قرآن و سنت پیامبر، صراط مستقیم است.

چون رسول اکرم (صلي الله عليه و آله و سلم) از نظر ظرافت و حدّت آنچنان است و از جهت صلابت و استقامت این چنین، خدای سبحان او را الگوی انسانها قرار می دهد، الگو قرار گرفتن، تنها در خصوص مسائل فرعی و عملی و امثال آن نیست بلکه در معارف عقلی، کرامت و ولایت، نیز هست. هرکس در هر درجه‌ای باشد و بخواهد به کمال نزدیک گردد، خواه از اوتاد یا ابدال یا سایر فرق، چه کسانی که تحت تدبیر و تربیت ولی و راهنمایی هستند و چه آنها که از حیطة ولایت ولی ظاهری خارجند، و بالأخره هر انسانی در هر گوشه عالم بخواهد راه راست را طی کند الگوبش رسول خدا (صلي الله عليه و آله و سلم) است؛ او در همه امور، شریعت، طریقت و حقیقت، اسوه است. ممکن نیست کسی جز از مسیر پیروی رسول خدا بتواند به کمال انسانی راه پیدا کند، چون فرمود: تو بر صراط مستقیمی. و کمال، جز صراط مستقیم نیست.

تجلیل در خطاب

7. خدای سبحان، از نظر ادب محاوره، حرمتی خاصّ برای خاتم انبیا قایل است که برای انبیای پیشین قایل نبوده، انبیای گذشته را با نام مخصوص آنها خطاب می کند، اما هرگز نام مبارک پیغمبر اسلام را به عنوان یا محمد (صلي الله عليه و آله و سلم) نمی برد بلکه همیشه از او با تعبیرات تجلیل آمیز مانند: یا ایّها النبی! یا ایّها الرسول! یاد می کند و اگر احياناً خطاب یا ایّها المرّمّل و یا ایّها المدّثر هست، ناظر بر نکته لطیف تاریخی است.

مثلاً در باره آدم ابوالبشر می فرماید: یا ادم اسکن أنت و زوجک الجّة و در باره نوح می فرماید: یا نوح إته لیس من أهّک و در باره موسی: یا موسی أقبل و لاتخف و در باره حضرت عیسی: و إذ قال الله یا عیسی ابن مریم و در مورد حضرت داود: یا داود إنا جعلناک خلیفة، ولی در باره رسول اکرم (صلي الله عليه و آله و سلم) علاوه بر خطاب جلالت آمیز خود، به بندگان نیز می آموزد که: لا تجعلوا دعاء الرسول بینکم کدعاء بعضکم بعضاً : هرگاه خواستید پیامبر را صدا بزنید او را مانند مردی عادی صدا نزنید، بلکه هم نحوه صدا زدن و هم اصل آن آمیخته با تجلیل و تکریم باشد.

عظمت در اخلاق

8. خداوند پیامبر خود را به عظمت اخلاقی می ستاید: و إنک لعلی خلقٍ عظیمٍ با جمله اسمیه و تأکید، می فرماید: تو دارای اخلاق عظیمی هستی، وقتی خدای سبحان از چیزی به عظمت یاد کند، معلوم می شود که از عظمت فوق العاده ای برخوردار است چون او هر چیزی را به عظمت نمی ستاید؛ بسیاری از موارد را با صفت «ضعف» یا «قلت» یاد می کند، سراسر دنیا را اندک می شمرد: متاع الدنيا قليل و از دسیسه های شیطان به عنوان: إنّ کید الشیطان کان ضعیفاً سخن می گوید؛ اما وقتی از خلق رسول خدا (صلي الله عليه و آله و سلم) نام می برد می فرماید: ای پیامبر تو واجد همه ملکات نفسانی در حدّ اعلا هستی! دید باطلی است که انسان چون کفار قریش، عظمت را در سایه ثروت بداند، آنها که گفتند: لولا نزل هذا القرآن علی رجل من القریتین عظیم فلان ثروتمند ساکن مکه یا مدینه یا طائف را عظیم می دانستند، عظمت به خلق است نه مال، و رسول اکرم (صلي الله عليه و آله و سلم) از این خلق عظیم برخوردار است.

دو ویژگی خاص

9. خداوند پیامبر اکرم (صلي الله عليه و آله و سلم) را شخصیتی جهانی دانسته و در باره قلمرو رسالت او می فرماید: ما تو را برای جهانیان فرستادیم اما بر مؤمنان متّ نهادیم. این دو نکته در باره قرآن کنار هم آمده است که قرآن کتابی جهانی است: شهر رمضان الذي أنزل فيه القرآن هدي للناس و بیناتٍ من الهدی و الفرقان لیکن تنها اهل تقوا از آن طرفی می بندند: ذلک الکتاب لا ریب فيه هدی للمتّقین این کتاب برای همه آمده، ولی عده ای به عمد خود را از آن محروم کرده اند، کتابی جهانی است ولی اهل تقوا و فضیلت از آن بهره می گیرند.

در باره رسول خدا نیز این دو تعبیر را دارد، از طرفی می فرماید: تو پیامبری جهانی هستی: وما أرسلناک إلا کافّةً للناس، و از طرف دیگر می فرماید: لقد منّ الله علی المؤمنین إذ بعث فیهم رسولاً من أنفسهم : خداوند بر مؤمنان متّ نهاده پیامبری را از

«مت» عبارت است از نعمت سنگین و بزرگی که تحمل آن آسان نیست، تنها مؤمن از عهده پذیرش نعمت پیامبری و اطاعت از آن، به خوبی برمی آید، نعمت ایمان، رسالت و ولایت چنین است. در باره اصل ایمان می فرماید: بل الله یمنّ علیکم آن هدیکم للإیمان و در باره اصل امامت: ونرید أن نمّن علی الذین استضعفوا فی الأرض و نجعلهم أئمة : ما می خواهیم بر مستضعفان منت نهاده از بین آنها افرادی را برانگیخته به مقام امامت بر زمین برسانیم. و در باره رسالت نیز فرمود: لقد منّ الله علی المؤمنین... . علت منحصر ساختن منت بر مؤمنان، با اینکه رسول خدا پیامبری جهانی است، عدم پذیرش نعمت از ناحیه دیگران است، از این رو در سوره سبأ می فرماید: و لكنّ اکثر الناس لا یعلمون وقتی اکثر مردم آگاه نباشند و از این نعمت خود را محروم سازند پس منتی هم نیست زیرا نعمت را تحمل نکردند.

حاصل آنکه: رسالت پیامبر برای همه انسانها تا روز قیامت هست ولی تنها مؤمنان از فیض رسالت بهره مند می شوند و خدا تنها بر آنان منت نهاده و رسول، از بین آنها مبعوث شده است. گرچه بعثت همه انبیا منت است اما دو ویژگی خاتمیت و منت بودن بعثت تنها در خصوص پیامبر خاتم آمده است.

رأفت و رحمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

10. خداوند در مورد بعضی از انبیا تعبیر برادر کرده می فرماید: «برای قوم ثمود برادرشان صالح را فرستادیم ، «برای قوم عاد برادرشان هود را فرستادیم» ، «...آن هنگام که برادرشان نوح آنها را گفت... » ولی درباره پیامبر اسلام تعبیر برادر نیامده، بلکه می فرماید: هو الذی بعث فی الأمّیین رسولا منهم یا اینکه می فرماید لقد جاءکم رسول من أنفسمک عزیزعلیه ما عنتم حریص علیکم بالمؤمنین رؤف رحیم : پیامبری برای شما آمده که از جانتان برخاسته، انحراف شما برای او بسیار سخت است، با حرص و شوق کوشش می کند تا شما مؤمن بشوید، او مظهر رأفت و رحمت خدا برای مؤمنان است. رحمت و رأفت، صفت فعل حق است و هر صفت فعل را از مقام فعل موصوف، انتزاع می کنند نه از مقام ذات وی، جایگاهی که محلّ انتزاع رأفت و رحمت است، جایگاهی امکانی است، و همان جایگاه می شود، رؤف و رحیم، و بارزترین مصداق و مظهر آن رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است.

صفات فعلیه به صفات ذاتیه متکی است، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فعلی است از افعال خدا که به ذات خدا تکیه دارد، او مانند سایر فقرا، ربط محض و فقر صرف است ولی مظهر رأفت و رحمت خداست.

خداوند برای خود رحمتی عامه و رحمتی خاصه قایل است و این دوخصوصیت را برای قرآن و پیامبر نیز بیان داشته، از طرفی می فرماید: من رحمت عامه ای دارم: رحمتی وسعت کل شیء یعنی هر چه مصداق شیء است مشمول رحمت من است. و از طرف دیگر می فرماید: متّقیان، از رحمت ویژه ام برخوردارند: فسأکتبها للذین یتّقون . رحمت عامّه مقابل ندارد، ولی مقابل رحمت خاصه، غضب است که زیر پوشش رحمت عامه است چنان که رحمت خاصه زیر پوشش رحمت عامه است، اینک ما خدا را به رحمت فراگیرش سوگند می دهیم ناظر به همان رحمت مطلقه ای است که مقابل ندارد.

قرآن نیز مظهر رحمت عامه است زیرا گرچه برای هدایت مردم است ولی سایر موجودات نیز که به تبع مردم آفریده شده اند از فیض قرآنی بهره مند می شوند.

اگر همه مردم پیرو قرآن باشند جهان اصلاح خواهد شد چون اگر فساد هست بر اثر وجود انسانهای فاسد است و گرنه: ما تري فی خلق الرحمن من تفاوت عالم، هماهنگ و موزون است، محرومیت و فساد به خاطر فبظلم من الذین هادوا حرمانا است. وعده خدا این است که: ولو أنهم أقاموا التوریه والإنجیل وما أنزل إلّیهم من ربهم لأکلو من فوقهم ومن تحت أرجلهم آنان که به کتاب آسمانی خود ارج نهاده و به دستور خدا عمل می کنند، هم از روزی های بالا (مانند باران مناسب و تابش مناسب آفتاب) یا روزی های معنوی (مانند علوم و معارف) برخوردار خواهند بود و هم از روزی های زمینی چون مزارع و مراتع. اصولاً کسی که در صراط مستقیم قرار گرفت، فیض مادی و معنوی به سویی او سرازیر می شود، لیکن فقط گروه مخصوصی به این فیض عظیم راه می یابند. پس قرآن هم در رحمت عامه مظهرعمومیت رحمت خداست: هدی للناس و هم در رحمت خاصّه مظهر خصوصیت رحمت خداست: هدی للمتّقین .

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) ، رحمت عامه ای است که همگان از او استفاده تکوینی و بهره غیر تکوینی می برند، از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل شده است که: در خدمت پیغمبر، از جایی عبور می کردیم، به هیچ درخت و سنگی نمی رسیدیم جز اینکه به آن حضرت سلام عرض می کردند ! آری، همه چیز در پیشگاه رحمت خاصه خاضع است.

هر فضیلتی که مکتبهای غیر الهی دارند محصول بهره گیری از تعلیمات انبیاست، با این تفاوت که آنها جهت مردمی ره آورد انبیا

را گرفته و جهت الهي آن را وانهادند، گرچه جهات الهي آميخته با جهات مردمي است اما مكاتب غير الهي بين خدا و پيغمبر و بين ره آورد انبيا جدائي افكندند، بعضي را پذيرفته و نسبت به بعضي ديگر كفر ورزیدند: ويقولون نؤمن ببعض و نكفر ببعض، پس هر حرف حقي در جهان، محصول رسالت انبياست كه: «الحجة قبل الخلق» قبل از اينكه ديگران بيابند، صاحبان وحي آمدند و گفته هاي نغز و دلنشين خود را عرضه كردند و ديگران بر سر سفره آنها نشسته و از گفته هايشان مدد گرفتند، لذا انبيا هم مي توانند مظهر رحمت عامه خدا باشند و هم مظهر رحمت خاصه وي.

پيامبر بشير و نذير

در سوره سبأ فرمود: «پيامبر بشير و نذير است» بشير و نذير بودن در کنار راهنمايي كردن است او راه و نتيجه پيمودن آن را نشان داده، عواقب تلخ انحراف از راه را نيز بيان مي كند از اين رو بشير و نذير است.

در سوره احزاب» نيز پيامبر را با اين اوصاف معرفي مي كند: يا ايها النبي انا ارسلناك شاهداً و مبشراً * و نذيراً و داعياً إلى الله ياذنه و سراجاً منيراً اين آيه، رسالت عامه پيامبر را بيان مي دارد، يعني تو را براي جهانيان فرستاديم تو چون آفتاب روشني بخشي. آفتاب براي همه مردم است اما بهره خاص را بينايان مي برند، پيامبر راهنمايي همه مردم است، اما صاحب نظران، محققان و انسانهاي وارسته از وي بهره مي برند نه تبهكاران. اهل مطالعه، نويسندگان، كساني كه كاري مثبت انجام داده، قدمهاي خير و سودمند برمي دارند به طور صحيح از آفتاب بهره مي گيرند نه كساني كه بيراهه رفته يا به گناه تن در مي دهند. فرمود: تو هرگز خاموش نمي شوي، و اگر بخواهند نور تو را خاموش كنند خداوند مانع مي شود: يريدون أن يطفؤا نور الله بأفواههم ويأبى الله إلا أن يتم نوره يا والله متم نوره اين سراج منير، پيوسته روشن و روشنگر جهانيان است.

عصاره رسالت و شخصيت حقوقي رسول خدا به صورت قرآن كريم متجلي است و اين، چراغي است كه خدائي سبحان برافروخته و هرگز خاموشي ندارد چون: ما يفتح الله للناس من رحمة فلا ممسك لها و ما يُمسك فلا مرسل له من بعده . انسان چگونه مي تواند چراغ الهي را خاموش كند؟ از هر وسيله اي كه بخواهد كمك بگيرد، آن وسيله سپاه و ستاد خداست: لله جنود السموات و الأرض خود آن ابزار، قبل از اينكه در اختيار انسان باشد در اختيار خداست و خود انسان قبل از اينكه مسلط بر خود باشد، زير سلطه قهر و قدرت باري تعالي است؛ اعضا و جوارح هر انساني هم سپاه مسلح خدايند، بنابر اين فرض ندارد كسي بتواند نور خدا را خاموش كند. با دميدن دهان، نمي توان آفتاب را خاموش كرد آنچنان كه مي توان شمع را خاموش كرد! جز اينكه انسان خود را به رنج افكند راه به جايي نمي برد، زيرا بين شمس و شمع فرق نگذاشت.

خدا مي فرمايد: اين سراج منير را نه تنها براي مؤمنان كه براي همه مردم فرستادم گرچه در آيه بعد مي فرمايد: مؤمنان را بشارت بده و اين بشارت خاص است: وبشر المؤمنين بأن لهم من الله فضلاً كبيراً تو مبشر جهانيان هستي اما تنها مؤمنان از تو استفاده کرده آنان را به رحمت خاصه نويد مي دهی و گر نه توده انسانها از خلق و سبك زيست مردمي تو بهره مي برند، هر چند به راه نيابند، حد اقل از تيرگي آنها كاسته مي شود.